

Explanation of the components of the curriculum based on the educational approaches of Plato and Farabi

تبیین مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر دیدگاه‌های تربیتی افلاطون و فارابی

Marziyeh Eslamian, Narges Keshtiaray

¹Student of Educational Sciences, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

² Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

مرضیه اسلامیان، نرگس کشتی‌آرای*

^۱ دانشجوی علوم تربیتی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
^۲ استادیار گروه علوم تربیتی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

Abstract

Curriculum is one of the youngest domains of human knowledge. Definition of its limits and boundaries has been followed by many ups and downs. One of the basic foundations of curriculum is its philosophical foundations, which is like a guide light in response to the questions of ontology, epistemology and axiology. Among the great philosophers of education, there are ones who have comprehensively considered impression, objectives, principles, methods and the necessity of this important process. One of these great philosophers is Plato, the father of West's philosophy, and the other one is Farabi who is called the second teacher, as the father of Islamic philosophy. This study reviewed their educational approaches and opinions to define the components of curriculum. In order to achieve this important goal, the research method of qualitative content analysis has been used. Information collected using a library method and then analyzed through applying the inductive categorization system. The obtained results indicated that both of Farabi and Plato believed in education goals including physical, chimerical, moral, intellectual and social objectives. Plato's lesson contents are as follows: habituate children to play, develop physical strengths, literacy training, military training and teaching philosophy, literary material and dialectics. Farabi focuses on the content that directs the man towards cognition of the God, trust and following up the instructions and then leading to cognition of the man himself as the God's creature. According to Plato, the dialogue approach is the most important teaching method. Farabi focuses on the two persuasive and argumentative methods on teaching approach.

Keywords: Curriculum, Plato, Farabi, Qualitative content analysis

چکیده

برنامه درسی یکی از جوان‌ترین حوزه‌های معرفت بشری است که همواره تبیین حدود و ثغور آن فراز و نشیب‌های متعددی را به دنبال داشته است. یکی از بنیادهای اساسی برنامه‌های درسی مبانی فلسفی آن است که به منزله چراغ راهنمایی در پی پاسخ‌گویی به مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی است. در میان فلاسفه بزرگ تعلیم و تربیت کسانی هستند که به این فرایند مهم از لحاظ، معنا و مفهوم، اهداف و اصول، روش‌ها و ضرورت آن به صورت جامع نگریسته‌اند. از جمله این فلاسفه بزرگ، افلاطون پدر فلسفه غرب و دیگری فارابی ملقب به معلم ثانی، پدر فلسفه اسلامی است که در این پژوهش به بررسی آراء و دیدگاه‌های تربیتی آنان جهت تبیین مؤلفه‌های برنامه درسی پرداخته شده است. برای دستیابی به این مهم از روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با به کارگیری نظام مقوله بندی قیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که افلاطون و فارابی اهداف تعلیم و تربیت را شامل اهداف جسمانی، ذوقی، اخلاقی، عقلانی و اجتماعی می‌دانند. محتوای درسی افلاطون عبارتند از: عادت دادن کودکان به بازی، پرورش قوای جسمانی، آموزش خواندن و نوشتن، آموزش نظامی، مطالب ادبی و آموزش فلسفه و دیالکتیک. فارابی بر محتوایی تأکید دارد که فرد را به شناخت خدا، ایمان به او و پیروی از دستوراتش هدایت کند و سپس به شناخت خود فرد، به عنوان مخلوق و معلول پروردگار بپردازد. به عقیده افلاطون، مهم‌ترین روش تدریس، روش گفت و شنود و فارابی به دو روش برهانی و اقناعی توجه دارد.

واژگان کلیدی: برنامه درسی، افلاطون، فارابی، تحلیل محتوای کیفی

مقدمه

است که به آن اعتقادی محکم و دائمی داشت و مانند ارسطو پیوسته آماده پیروی از هدایت عقل بود. وی کوشید تا با ایجاد هیأتی از مردانی که تحت نفوذ و تسلط یک معلم بزرگ، خود را وقف نیل به حقیقت و خیر کنند، این روح را در کالبد آکادمی بدمد (Couplestone, 2007).

از دیدگاه او تربیت دوگانه است: از یکسو تربیت فرد و از سوی دیگر تربیت جامعه. تربیت فرد نیز دوگانه است: یکی تربیت تن و دیگری تربیت روان. تربیت تن یعنی پروراندن توانایی‌های جسمانی و نیرومند کردن آن برای انجام کارهای دشوار و جنگاوری. تربیت روان، یعنی شکوفاندن توانایی‌های آن و پروراندن جنبه‌های گوناگونش چنانچه به آنچه با طبیعتش خویشاوندی دارد؛ یعنی نیک، زیبا و حقیقی است، رو کند و از بدی و زشتی و باطل روی گردان شود. افلاطون بر آن است که تربیت تن و روان آدمی باید از همان آغاز کودکی آغاز گردد. او در تأکید بر این نکته تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: پرورش کودکان باید حتی پیش از به دنیا آمدن آنان، با تمرین‌ها و ورزش‌های مادران آبتن شروع شود؛ همچنین تربیت معنوی کودکان هم با آموزش موسیقی و داستان‌ها آغاز می‌شود (Naghizadeh, 2011).

فارابی شاگرد افلاطون و ارسطو بوده، با فلسفه یونانی انس پیدا کرده است، اما خود او اهل آزمون و تعقل بود و به آموختن صرف الفاظ و عبارات استادان یونانی اکتفا نکرده است. او در فلسفه و با فلسفه، عالمی را درک کرده است که گرچه شباهت‌هایی با عالم افلاطون و ارسطو دارد، آنها را با هم نباید اشتباه کرد. فهم و گزارش فارابی از فلسفه یونانی نه تنها صورتی از فلسفه است که ابن سینا و سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد استرآبادی و ملاصدرای شیرازی آن را بسط و تفصیل دادند، بلکه در فهم و فاهمه مردم مناطقی از عالم اسلام - اگر نه در تمام وسعت این عالم - و در برنامه آموزش و نظام مدارس مؤثر می‌افتد. این معنی را در قیاس طبقه بندی ارسطویی علوم با طبقه بندی علوم در نظر فارابی می‌توان دریافت (Davari ardekani, 1995).

هنگامی که سیر تحول فلسفه تعلیم و تربیت در قرن بیستم را مورد مطالعه قرار گیرد، دریافته می‌شود که این

صاحب نظران و اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت، برنامه درسی را مهمترین عنصر تشکیل دهنده نظام تعلیم و تربیت می‌دانند. این حوزه که یکی از جوانترین حوزه‌های معرفت بشری است در عرصه‌ها و قلمروهای مختلف آن چنان پرشتاب در حال فهم آفرینی است که تعیین حدود و ثغور آن امری دشوار و غیر ممکن است (Fathi Vajargah, 2005). تصمیم‌گیری درباره محتوای برنامه مستلزم بررسی، امعان نظر و تدوین غایت‌های آموزش و پرورش است. برنامه درسی را به صورت‌های مختلف تعریف کرده‌اند. در بخش اعظم تاریخ آموزش و پرورش، برنامه درسی در مقطع ابتدایی شامل مهارت‌های بنیادی خواندن، نوشتن و حساب کردن، و در مقطع متوسطه و عالی شامل ادبیات و علوم بوده است. در مفهوم عام، برنامه درسی را می‌توان به عنوان تجارب سازمان یافته‌ای تعریف کرد که متعلم تحت راهنمایی و نظارت مدرسه کسب می‌کند. در مفهوم دقیق‌تر، اما محدودتر، برنامه درسی شامل رشته منظمی از واحدهای درسی و موضوعاتی است که برنامه آموزشی رسمی مدرسه را تشکیل می‌دهند (Gotek, 2001).

در این پژوهش، افلاطون به عنوان نخستین فیلسوفی که در باب تربیت سخن گفته و دارای یک نظام جامع تربیتی است و فارابی اولین فیلسوف بزرگ در عالم اسلام و صاحب آرای خاصی در علم سیاست، مطابق با مقتضیات عالم اسلام، انتخاب شده‌اند. در واقع اگر فارابی با یکی از حکمای یونان مقایسه شود، او کسی نیست جز افلاطون (Farabi, 2010).

افلاطون نخستین اندیشه ور غربی است که به ارتباط میان تربیت و وضع اجتماعی توجه کرده است. به علاوه می‌توان او را بنیان‌گذار فلسفه آموزش و پرورش و جامعه‌شناسی پرورشی برشمرد. در واقع در مکتب افلاطون، مهمترین و بنیادی‌ترین موضوع بحث، تعلیم و تربیت است. (Kardan, 2009) در حقیقت، «تربیت خطی است که همه آثار افلاطون را به هم می‌پیوندد.» (Naghizadeh, 2009).

سرمشقی که افلاطون (با زندگی و شخصیت خود) به دست می‌دهد به خودی خود یک تأثیر است. زندگی او سراسر وقف حقیقت، نیل به حقیقت پایدار، ابدی و مطلق

موضوع، به صورت فیش‌برداری استفاده شد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نظام مقوله‌بندی قیاسی است. تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش طی ۶ مرحله انجام گرفت:

مرحله اول: در این مرحله جهت‌آشنایی با ادبیات و مبانی نظری پژوهش به مطالعه متون اقدام شد.

مرحله دوم: با عنایت به مطالب گردآوری شده در مرحله قبل، به تعریف مفاهیم، مؤلفه‌ها و مقوله‌های اصلی مبادرت شد.

مرحله سوم: به فرمول‌بندی مبانی نظری جهت دستیابی به یک مدل و دستورالعمل کلی پیشینی اقدام شد. مرحله چهارم: متون انتخاب شده مورد بررسی قرار گرفت و مطالب و مفاهیم مرتبط با مقوله‌های اصلی به دست آمده در مرحله قبل از متن استخراج گردید.

مرحله پنجم: مفاهیم و مطالب به دست آمده در دسته‌های هم‌مفهوم قرار گرفت.

مرحله ششم: با عنایت به مقوله‌های به دست آمده جدید به تنظیم مدل پسینی مبادرت شد (Alaie, 2012).

یافته‌های پژوهش

نتایج به دست آمده از سؤال اول پژوهش مبنی بر «افلاطون و فارابی چه اهدافی را برای برنامه‌ریزی درسی پیشنهاد می‌کنند؟» بیان می‌دارند:

اهداف برنامه‌ریزی از دیدگاه افلاطون:

به نظر افلاطون هدف عمده تربیت که آن را «مهمترین دستور» می‌داند، کشف استعداد‌های برجسته و آماده ساختن آنها برای زمامداری در یک جامعه آرمانی یعنی جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و حکمت است. این هدف را که می‌توان در پرورش نخبگان خلاصه کرد متضمن تحقق اهداف دیگری است که مهم‌ترین آنها کشف استعداد و قابلیت‌های طبیعی در افراد، صرف نظر از وضع طبقاتی آنان و نیز پرورش آنان برای تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی است. زهدف اصلی به نظر افلاطون، ساختن جامعه منظم و عادلانه است. بنابراین، در وهله اول به تربیت صاحبان برجسته که قابلیت احراز مناصب نخبه‌بانی زمامداری جامعه را دارند نظر دارد. افلاطون در مورد افراد دیگر حداقل آموزش لازم برای انجام دادن وظایف شغلی را کافی می‌داند

رشته متأثر از رویکردهای تربیتی فیلسوفان غربی است و در این راستا کوشیده شده است تا از سه مبنای فلسفی، وجودشناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی هر مکتب، دیدگاه‌های متناسب با آنها را در سه حوزه اهداف، برنامه‌ها، روش‌ها، استنتاج و استنباط کنند. اما نکته قابل نقد و تأمل اینجاست که آنچه در دنیای غرب به صورت عمده با ایده‌آلیسم افلاطونی آغاز و در قرون معاصر به مکاتب و نظریه‌های فلسفی مهمی چون پراگماتیسم، آگزیستانسیالیسم و ... و مانند آن ختم می‌شود، در کشور ما نیز همین روند دنبال می‌شود، منابع و متون درسی این رشته در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری به طور عمده ترجمه غربی‌اند و کتب تألیفی نیز به همین سرنوشت گرفتارند. استادان و مدرسان درس فلسفه تعلیم و تربیت، به دلیل پیمودن این مسیر در تحصیلات دانشگاهی خود و عدم آشنایی عمقی و تخصصی با فلسفه اسلامی همان روند را می‌پیمایند. گویی فارابی‌ها، ابن‌سیناها و ... با آن همه اندیشه‌های اسلامی بکر و بدیع به این سرزمین تعلق نداشته، هیچ سخن تازه‌ای عرضه نکرده‌اند. لذا راه برون رفت از این وضع اسفبار، انجام تحقیقات منظم، دامنه‌دار و تخصصی به منظور استفاده از اندیشه‌ها و نظریات فیلسوفان اسلامی است (Beheshti, 2008).

با توجه به مطالب ذکر شده، ضرورت تحقیق جامع و بررسی اندیشه‌ها و آرای تربیتی متفکران بزرگی چون افلاطون و فارابی جهت تبیین مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی از جایگاه ممتازی برخوردار است. هدف اساسی این پژوهش پرداختن به این مهم بوده است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، روش تحلیل محتوای کیفی است. روش تحلیل محتوای کیفی به کار گرفته شده در این پژوهش پس از مطالعه و بررسی روش‌های تحلیل محتوا، به ویژه تحلیل محتوای کیفی مایرینگ و فلیک، استخراج و اجرا شده است. حوزه پژوهش شامل کلیه کتب و منابع نوشته شده پیرامون اندیشه‌ها و آرای تربیتی فارابی بود. جهت نمونه‌گیری به علت کثرت منابع در این حوزه از کلیه مکتوبات چاپی و دیجیتالی در دسترس استفاده گردید. در این تحقیق، جهت گردآوری اطلاعات از منابع مرتبط با

شعر و قصه و داستان و سرود تقسیم می‌شود. افلاطون نخستین مربی است که به تأثیر موسیقی در تعلیم و تربیت پی برده است. وی معتقد است که موسیقی موجب زیبایی و هماهنگی روح می‌گردد و شوق به زیبایی و بیزاری از هرآنچه را ناپسند و نازیبا است در انسان برمی‌انگیزد. افلاطون در قوانین وظیفه لذت بخشی و تفریحی هنر، یعنی «لذت بی ضرر» را در نظر می‌گیرد و با بیشترین اطمینان بر وظیفه تربیتی و اخلاقی آن، یعنی ویژگی فراهم ساختن لذت مفید، اصرار می‌ورزد (Couplestone, 2007)

پ) هدف عقلانی تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت اولیه افلاطون با ورزش و موسیقی به اتمام می‌رسد و فرد آمادگی ورود به مرحله تربیت عقلانی را پیدا می‌کند که مرحله عالی تعلیم و تربیت است. در این دوره دروسی مانند، حساب، هندسه ستاره شناسی آموزش داده می‌شود. از میان شعب ریاضی وی تعلق خاطر زیادی به هندسه دارد. با گذراندن این دروس فرد آمادگی لازم برای آخرین دوره تحصیلات عالی را پیدا می‌کند که همان فلسفه دیالکتیک است. سن تحصیل علم بین ۲۰ تا ۳۵ سالگی است. در این مرحله فرد توانایی تفکر انتزاعی را دارد. در مرحله عالی تربیت عقلانی، فرد به «پده» نائل می‌شود که اوج تعلیم و تربیت افلاطون است (Mirzamohammadi, 2002).

ت) هدف اخلاقی تعلیم و تربیت (تربیت اخلاقی): معنای تربیت برای افلاطون با تربیت اخلاقی و رو کردن انسان به سوی امور ارزشمند معنا پیدا می‌کند. رسیدن به فضایل اخلاقی تنها از راه تربیت و کسب شناخت درست ممکن می‌گردد. در پرتو روشنایی فهم و شناسایی است که می‌توان به هنرهای بنیادی اخلاقی یعنی دانایی، دادگری، جرأت و خویشتن داری دست یافت (Mirzamohammadi, 2002).

۲) اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت: افلاطون با همه تأکیدی که بر تربیت فرد دارد اما فرد را در اجتماع می‌بیند. در فلسفه سیاسی افلاطون، جامعه محل رسیدن فرد به کمال است. بنابراین تربیت برای افلاطون تحت عنوان اجتماع مطرح شده و امری کاملاً جمعی است. هدف تعلیم و تربیت افلاطون پرورش شهروندانی است که توانایی انجام وظایف اجتماعی خود را به بهترین نمونه به دست آورد.

و گاه نیز به تعمیم معرفت در میان عامه روی خوش نشان نمی‌دهد و شاید به همین دلیل است که بعضی فلسفه تربیتی افلاطون را طبقاتی دانسته‌اند. زیرا بدین ترتیب رفته رفته در جامعه شکاف در میان طبقات بالا و پایین عمیق‌تر می‌شود و با استقرار چنین نظام طبقاتی و مسلط شدن نخبگان بر اکثریت جامعه، زمینه برای حکومت استبدادی فراهم می‌گردد (Kardan, 2009).

به منظور طرح و بیان صریح‌تر اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون، این اهداف با دو دسته اهداف فردی تعلیم و تربیت و اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت تقسیم شده‌اند. اهداف فردی تعلیم و تربیت نیز به هدف جسمانی (تربیت بدنی)، هدف ذوقی (هنری)، هدف اخلاقی (تربیت اخلاقی) و هدف عقلانی تقسیم شده‌اند.

۱ - اهداف فردی تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت برای افلاطون در پرورش جسم و پرورش روان تعریف می‌شود. پرورش جسم از طریق تغذیه و ورزش و پرورش روان از طریق موزیک (هارمونی) صورت می‌گیرد.

الف) هدف جسمانی (تربیت بدنی) در برنامه تربیتی افلاطون با بازی شروع می‌شود. بازی برای افلاطون صرفاً سرگرمی نبوده است، بلکه نقش تربیتی دارد. این یکی از ابداعات افلاطون در تعلیم و تربیت است. او می‌خواهد کودکان از طریق بازی به زندگی جمعی عادت کنند و در جامعه‌ای بدون تغییر به زندگی خود ادامه دهند. ورزش بیشتر از تمرینات بدنی و موسیقی بیشتر از چیزی است که ما از آموزش موسیقی درک می‌کنیم. اینها هر دو بدن و عاطفه را به عنوان شالوده‌ای که بعداً حیات عقلی روی آن استوار می‌گردد، پرورش می‌دهند. آنها باید کل شخصیت فرد را در زمینه تحقق «سخن گفتن خوب و متعاقب آن، سازگاری خوب و شرافت و پیروزی مطلوب، آهنگ و وزن خوب، آماده سازند» (Mirzamohammadi, 2002).

ب) هدف ذوقی (هنری) تعلیم و تربیت: افلاطون بر آن است که روان را باید به سوی حقیقت و زیبایی و هماهنگی برد. روانی که از شوق به آنچه نیک و زیبا و حقیقی است بی بهره است، از تربیت بی بهره مانده، از گوهر خویش به دور افتاده است. بخش عمده تربیت هنری در نزد افلاطون موسیقی است. بخش‌های دیگر آن شامل ادبیات است که به

راه وصول به آن از طریق شناخت افعال و اعمالی که به سعادت منتهی می‌شود.

۲- آموزش مهارت‌های لازم برای تصدی وظیفه در مدینه فاضله

۳- ترغیب و تشویق افراد برای عمل بر طبق عقاید صحیح

۴- ترغیب و تشویق افراد برای انجام وظایف مدنی (Fathalikhani, 2009)

اهداف تربیتی مورد نظر فارابی را می‌توان به دو بخش مجزا تقسیم کرد. یک بخش اهداف غایی و اهداف وسطی و بخش دیگر اهداف فردی و اهداف اجتماعی که در ادامه، توضیحاتی را در پیرامون آنها بیان می‌داریم.

۱ - اهداف غایی: این اهداف به شأن عینی اختصاص ندارد و همه شؤون و ابعاد آدمی را شامل می‌شود. اهداف غایی از نظر فارابی شامل شناخت و ایمان به خدا، قرب الهی و سعادت است.

الف) شناخت و ایمان به خدا: برترین مرتبه معرفت، معرفت خداوند و در نتیجه ایمان به اوست که منجر به سعادت انسان می‌شود. فارابی، هدف نهایی تربیت و کمال نهایی را معرفت حق تعالی و ایمان به او معرفی می‌کند. چرا که شناخت، بدون ایمان و ایمان بدون شناخت، انسان را به مقصود نمی‌رساند.

ب) قرب الهی: «قرب» به معنای نزدیکی به خداست. فارابی برای رسیدن به مقام قرب الهی، دل‌کندن از تعلق به مادیات و تلاش برای رسیدن به عقل مستفاد و اتصال به عقل الهی را لازم می‌داند. از این رو، یکی از اهداف تربیت از دیدگاه فارابی این است که انسان را متوجه مقام قرب الهی نموده، او را از مادیات و امور دنیوی دور کند (Farkhoori, 1979).

پ) سعادت: فارابی معتقد است که هدف اساسی تعلیم و تربیت و اخلاق، تحصیل سعادت انسان است. سعادت بالاترین هدفی است که انسان برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. سعادت انسان شامل حیات مادی و مجرد، دنیوی و اخروی می‌شود. سعادت دنیوی مقدمه سعادت اخروی است. فارابی راه رسیدن به سعادت را تحصیل علم نظری و عملی می‌داند و معتقد است که بدون تعاون و همکاری با دیگران،

افلاطون نخستین اندیشه ور غربی است که به ارتباط میان تربیت و وضع اجتماعی توجه کرده است و به علاوه می‌توان او را بنیان‌گذار فلسفه آموزش و پرورش و جامعه‌شناسی برشمرد. در واقع، در مکتب افلاطون مهمترین و بنیادی‌ترین موضوع، بحث تعلیم و تربیت است (Kardan, 2009).

هدف افلاطون از طرح نظام تعلیم و تربیتی خود، تحقق غایتی بود که بنیان شهر آرمانی خود را بر اساس آن پایه ریزی کرده بود، یعنی عدالت، که بنابر اعتقاد وی تحقق آن زمانی صورت می‌گرفت که هر فردی در همان مقام خاص در جامعه باشد که به آن تعلق دارد و همان کاری را انجام دهد که بر حسب گرایش و آموزش برای آن مناسب است. نظام آموزشی جمهوری سامان بخشی به جامعه را کامل می‌کند. از راه آموزش، تخصصی کردن تسهیل می‌شود و عدالت به دست می‌آید. هدف تعلیم و تربیت حفظ جامعه به صورتی است که در اصل، تصویر و طرح ریزی شده است (Alam, 2002).

اهداف برنامه درسی از دیدگاه فارابی:

فارابی در زمینه هدف می‌گوید: مدینه فاضله جامعه‌ای است که شهروندان آن برای رسیدن به برترین کمالات انسانی، به یکدیگر کمک می‌کنند. برخی برترین کمال و بالاترین هدف را «تمتع از لذات» و گروهی «تمکن اقتصادی» و برخی هر دو می‌دانند. بنابر این انسان دارای دو کمال است: کمال اول و کمال نهایی. کمال نهایی نه در این زندگی بلکه در حیات آخرت، برای انسان حاصل می‌شود. بنابر دیدگاه فارابی و بسیاری از اندیشمندان اسلامی، هدف از تعلیم و تربیت، اعتدال در قوای شهویه و غضبیه و انقیاد آنها نسبت به عقل است. بنابراین ساختن شخصیت معتدلی که قوه عاقله و ناطقه آن بر قوای دیگر حاکمیت داشته باشد، هدف اخلاق و تعلیم و تربیت است (Arafi et al., 2007).

اهداف تعلیم و تربیت را در نزد فارابی می‌توان چنین بیان کرد:

۱- آموزش عقاید صحیح و اعتقاد به آنها. عقایدی همچون اعتقاد به خدا، عقل فعال، جهان آخرت، سعادت و

قوا متمایز کرده، انسان را اشرف مخلوقات قرار می‌دهد (Mirzamohammadi, 2005).

پ) اعتدال: از نظر فارابی، افعال وقتی متوسط باشد خلق جمیل حاصل می‌گردد. متوسط هر فعلی با معیار سعادت سنجیده می‌شود. وجوه امتیاز انسان‌ها و اختلاف موقعیت‌ها در تعیین حد وسط برای هر فرد باید لحاظ شود. فارابی می‌گوید: متوسط دوگونه است، متوسط فی نفسه و متوسط بالاضافه و القیاس. متوسطی که در اخلاق و افعال گفته می‌شود، متوسط بالاضافه است. در این معنی لازم است افعال و اخلاق نسبت به فاعل، زمان و مکان انجام فعل و ... سنجیده شود تا فعل متوسط و خلق متوسط حاصل آید (Farabi, 2000).

۳ - اهداف فردی تعلیم و تربیت: که شامل اهداف جسمانی، اهداف ذوقی «هنری»، اهداف اخلاقی و اهداف عقلانی می‌گردد و برای هر کدام از این اهداف، توضیح مختصری داده می‌شود.

الف) اهداف جسمانی: فارابی، اهداف وجودی انسان را شامل جسم و روح می‌داند. بنابراین هم به تربیت جسم توجه دارد و هم به تربیت روح. لکن، آنچه مهم است اصالتی است که فارابی به بعد روحی انسان می‌دهد و جسم را در خدمت روح می‌داند. اهمیت اهداف جسمانی تعلیم و تربیت برای فارابی تا آنجاست که او یکی از مهمترین ویژگی‌های رئیس مدینه را - که کامل‌ترین فرد در مدینه از جهت تربیت یافتگی در ابعاد گوناگون است - برخوردار از بدن سالم می‌داند.

برای فارابی تربیت بدنی دارای دو بخش است: یکی بازی و دیگری آموزش نظامی. بازی به خودی خود هدف نیست، بلکه ارزش آن در رابطه با هدفی است که مورد نظر باشد. بازی باید خلاقیت کودک را تحریک کند. سطح با اهمیت‌تر تربیت بدنی از نظر فارابی در نظام تربیتی‌اش، به آمادگی بدنی برای دفاع از کشور اختصاص دارد (Mirzamohammadi, 2002).

ب) اهداف ذوقی «هنری»: فارابی برای تربیت روان و ایجاد نظم روحی اهمیت بسیاری قائل است و به همین منظور، هنر را در نظر می‌گیرد. مبنای فلسفی این امر نیز به

وصول به سعادت ممکن نیست. انسان برای رسیدن به کمال و سعادت، باید با اجتماع و افراد رابطه برقرار کند. سعادت حقیقی از دید فارابی، در جهان آخرت به دست می‌آید. اعتقاد فارابی به فناپذیری و بقای روح انسان موجب شده است که او هدف اخلاقی تعلیم و تربیت خود را در رسیدن به سعادت تعریف کند و سعادت را عبارت از مفارقت از ماده و نزدیک شدن به معنا و خالق جهان بداند. فارابی به مراتب مختلف سعادت قائل است و می‌گوید هر کس به قدر استعداد خود از کمال و سعادت برخوردار می‌شود. به بیان دیگر، سعادت آدمی بسته به افعال و اعمالی است که به اراده و از روی اختیار انجام می‌دهد. افعال ارادی و اختیاری، موقوف به حصول معقولات در نفس است و تا انسان معقولات را بالفعل درک نکند و بر حقایق آگاه نشود نه مختار است و نه سعادت‌مند (Davari ardekani, 1995).

۲ - اهداف وسطی: این نوع اهداف ناظر به بعد خاصی از ابعاد وجودی انسان مانند بعد شناختی و اخلاقی است. اهداف وسطی از نظر فارابی شامل تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال می‌شود.

الف) تفکر و تأمل: به نظر فارابی، هرگاه قوه خیال (تفکر) در کسی کمال یافته باشد، با عقل فعال متصل و متحد می‌شود. (Sharif, 1986) با تفکر و تأمل در آیات الهی و موجودات، می‌توان به شناخت خدا و ایمان به او دست یافت. در نتیجه شناخت و ایمان به خدا، می‌توان به سعادت و مقام قرب الهی نائل شد (Davari ardekani, 1995).

ب) تعقل: نفس کمال تن و عقل، کمال نفس است. هدف کمال قوه عاقله در دو بخش نظری و عملی است. اخلاق، در فلسفه فارابی جزء نظری و سیاست، جزء عملی است. اصالت، از آن کمال عقل نظری است. تعقل، همان تفکر هدایت شده است. عقل یعنی بازدارنده از گمراهی‌ها. فارابی انسان را صاحب قوایی متعدد می‌داند که هر یک عهده دار وظیفه‌ای در وجود وی هستند تا مسیر کمال او را هموار کنند. آن قوه‌ای که به نظر فارابی برترین قوه انسان است و می‌تواند فرد را به سعادت برساند، قوه ناطقه است. قوه ناطقه توانایی تعقل دارد و این ویژگی آن قوه را از سایر

می‌شود و بین دین و فلسفه نزدیکی ایجاد می‌کند (Mirzamohammadi, 2002).

فارابی برای پرورش عقلانی به طراحی یک برنامه درسی کامل اقدام کرد است. این کار در کتاب ارزشمند «احصاء العلوم» انجام گرفته است. فارابی اولین فیلسوف مسلمان است که به احصاء علوم پرداخته و به همین دلیل نام معلم ثانی شایسته اوست (Farabi, 2010).

۴ - اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت در نظر فارابی در بخش حکمت عملی و زیرمجموعه سیاست مدینه مطرح می‌گردد. فارابی معتقد است که انسان موجودی بالطبع اجتماعی است و باید در مدینه زندگی کند. انسان در مدینه به کمال و سعادت می‌رسد، اما نه هر مدینه‌ای. «مدینه فاضله» که مردمان آن تحت هدایت رئیس تربیت شده قرار گیرند و به طور صحیح تربیت شوند. اینجاست که عمده‌ترین هدف تعلیم و تربیت اجتماعی فارابی، تربیت رئیس یا زمامدار است. رئیس مدینه فاضله، به عنوان رابط میان مردم و خداوند و در نقش معلم و هدایت‌گر امت اسلامی است (Mirzamohammadi, 2005). بنابراین می‌توان گفت: افلاطون و فارابی اهداف تعلیم و تربیت را شامل: اهداف جسمانی، ذوقی، اخلاقی، عقلانی و اجتماعی می‌دانند. به طور کلی می‌توان وجوه اشتراک استلزامات افلاطون و فارابی را این گونه تقسیم بندی کرد: محور قرار دادن تعلیم و تربیت: افلاطون در این رابطه معتقد است که نیکبختی جامعه تنها زمانی ممکن است که زمامداران آن دانا و دادگر باشند و این در گرو تربیت است. تربیت است که می‌تواند زمامداران را برای زمامداری و مردم را برای پیمودن راه خود بر حسب استعدادی که دارند آماده کند. با تربیت نیز در افکار فارابی جایگاه ویژه‌ای دارد که به واسطه آن فرد می‌تواند در سلسله مراتب اجتماعی بالاتری قرار گیرد. هر چند فارابی در گام نخست برای فطرت نقش مهمی قائل است، آن را بستر و زمینه پذیرش آموزش و درک مهارت و صنعت می‌داند؛ ولی فطرت و استعداد از نظر فارابی غریزه نیست بلکه زمینه است که تحت تأثیر دو عنصر اراده و برنامه عمل فردی و شرایط و آموزش محیطی رشد می‌یابد یا دچار رکود می‌شود.

اعتقاد فارابی مبتنی بر وجود قوه «متخیله» در انسان و نقش آن در کسب معرفت برمی‌گردد. موسیقی و شعر برای فارابی نقش پالایش کننده قوه متخیله جهت کسب معرفت را ایفا می‌کند. او معتقد است که شاگردها اول مبانی نظری موسیقی را بیاموزند سپس در نواختن آلات موسیقی مهارت کسب کنند. وی مانند افلاطون بر این باور است که هر نوع موسیقی منطبق با طبیعت شاگردان نبوده، برای انتخاب نوع آن باید دقت نظر لازم صورت گیرد. همچنین فارابی معتقد است که برای ترویج ارزش‌ها و فضائل اخلاقی و دینی در جامعه، باید از طریق هنر قوه خیال توده مردم را پرورش داد. زیرا بیشتر آنها از طریق «اقناع» (پذیرش) و «تخیل» مطلب را می‌پذیرند نه بر اساس «اندیشه». ولی جهت دهی به تخیلات عمومی جامعه را که از طریق هنر انجام می‌پذیرد در وحله اول وظیفه زمامداران آن جامعه می‌داند (Mirzamohammadi, 2002).

پ) اهداف اخلاقی: مهمترین هدف تعلیم و تربیت در نزد فارابی، رساندن انسان به خداست. هستی در نزد وی غایتمند و غایت او نیل به خدا است. رسیدن به این مرحله از طریق تعلیم و تربیت است که او هدف اخلاقی تعلیم و تربیت خود را در رسیدن به سعادت تعریف می‌کند. مدینه فاضله فارابی محیطی است سالم که در آن قوانین درست و دقیقی تعریف شده است و مردم با زندگی در آن می‌توانند به سعادت برسند (Arafi et al., 2007).

فارابی در بحث تربیت اخلاقی از ۴ اصطلاح «سعادت»، «کمال»، «فضیلت» و «خیر» نام می‌برد.

ت) اهداف عقلانی: راه رسیدن به مراتب بالاتر عقل در نظر فارابی همان تعلیم و تربیت و کسب شناخت است تا جایی که به مرحله عقل فعال برسد. عقل فعال فیض الهی را به قوه ناطقه انسان افاضه می‌کند و او در مقام فیلسوف قرار می‌گیرد و فیض الهی را به قوه مخیله انسان می‌دهد و او در کسوت پیامبر و نبی مطرح می‌شود. در نهایت، هدف عقلانی تعلیم و تربیت شناخت خداوند است که در قالب فلسفه، دین یا هر دو انجام می‌گیرد. اینجاست که فارابی با طرح این نظریه بزرگ از فلاسفه یونان دور شده، در عرصه اسلامی و دینی حرکت می‌کند و مؤسس فلسفه اسلامی

روش‌های تربیتی: با وجود این که روش‌های تربیتی پیشنهاد شده از سوی فارابی و افلاطون تفاوت‌های زیادی دارد، باید گفت، در بسیاری از موارد نیز هر دو توافق نظر دارند، مانند توجه به نقش عادت و زیبایی شناسی و تدریس. روش غالب افلاطون در تربیت، روش هنرمندانه و زیباشناسانه است. افلاطون بر آن است که روان را باید به سوی حقیقت و زیبایی و هماهنگی سوق داد. روانی که از شوق به آنچه نیک و زیبا و حقیقی است بی بهره است، از تربیت نیز بی بهره مانده و از گوهر خویش به دور افتاده است. همچنین هر دو متفکر بر نقش عادت به ویژه در سال‌های اولیه آموزش تأکید فراوان دارند. در این راستا فارابی می‌نویسد، هنگامی که مسائل فکری در علوم نظری با برهان به دست نیامده است، باید با تخیل در ذهن مردم فراهم شود. زیرا همه مردم بهره کافی از تعقل و تفکر ندارند، پس باید با استفاده از تخیل آنها را برای بیشتر مردم بیان کرد تا بصیرت همگانی در همه افراد ملت ایجاد شود و آنچه از راه تخیل به مردم آموخته شده است به باورشان درآید. به عقیده فارابی لازم است با روش‌های صحیح و متناسب با هر قشر و فرد، آموزش و تعلیم انجام شود در این صورت برای همه افراد یک نیروی علمی و عملی حاصل می‌شود که همه را با هم به سوی یک هدف اصلی همگانی، که بقا و استحکام ساختارهای اجتماعی و سیاسی بدان است برمی‌انگیزد.

نتایج به دست آمده از سؤال دوم پژوهش مبنی بر «افلاطون و فارابی چه محتوا و موضوعاتی را برای برنامه درسی پیشنهاد می‌کنند؟»:

به نظر افلاطون در تربیت افراد باید جنبه جسمانی و روانی هر دو رعایت شود، او عقیده دارد که تربیت تن و روان باید به موازات یکدیگر انجام شود و به همین دلیل شعار «عقل سالم در بدن سالم» را شعار درستی نمی‌داند. افلاطون اعتقاد دارد تربیت تن و روان باید از همان آغاز کودکی آغاز گردد. زیرا کودک انسان نیز مانند یک گیاه است که برای رشد طبیعی باید اولین جوانه‌های آن از هر گونه آسیب مصون باشند. او تأکید می‌کند که پرورش کودکان باید حتی پیش از به دنیا آمدن آنان، با تمرین‌ها و ورزش‌هایی که مادران باردار انجام می‌دهند، آغاز گردد.

خودسازی و عاملیت انسان: هم فارابی و هم افلاطون اهمیت زیادی برای اختیار و عاملیت انسان قائل شده‌اند. این عاملیت انسان و اختیار وی در خودسازی در اندیشه افلاطون نقش برجسته‌ای دارد. این امر مهم را می‌توان در تمثیل غار افلاطون به وضوح دید. در این تمثیل ساکنین غار، نماینده عموم مردم هستند که در خیال و پندار به سر می‌برند و تصاویر و سایه‌هایی از واقعیت را می‌بینند. اگر از میان آنان کسی تلاش کند تا خود را به نور عادت دهد پس از مدتی می‌تواند به مرحله عقیده برسد و اشیاء محسوس را ببیند. در ادامه این تلاش، فرد در نتیجه استدلال عقلی وارد عالم معقولات می‌گردد، اما برای دیدن اصل خیر و حقیقت محض، با تلاش مرارت بار خواهد توانست خود خورشید را که نماینده مثال خیر و صورت اعلی است، یعنی علت کلی تمام اشیاء حق و زیبا را ببیند. به اعتقاد فارابی هرچند برخی از افراد فطرتاً آماده پذیرفتن معقولات و معارف الهی نیستند و فطرت و طبع آنها هیچ نوع معقولی را نمی‌پذیرد، با این حال همه آنانی که دارای استعداد پذیرش این معارف هستند و آنها را از عقل فعال دریافت می‌کنند لزوماً موفق به انجام دادن خیر و رسیدن به سعادت نمی‌شوند. چرا که آن را در جهت دیگری به کار می‌برند و تنها برخی از آنها به سعادت می‌رسند. از این رو، اراده فردی و توانایی خود سازی نقش بسیار مهمی در فرایند رشد و شکل گیری شخصیت انسان دارد.

تعلیم و تربیت اجتماعی: افلاطون بر اهمیت تربیت اجتماعی تأکید دارد. در برنامه تربیتی افلاطون، بازی، صرفاً سرگرمی نبوده، بلکه نقش تربیتی دارد. او می‌خواهد کودکان از طریق بازی به زندگی جمعی عادت کنند همچنین به عقیده او جامعه محل رسیدن فرد به کمال است و تربیت برای افلاطون زیر عنوان اجتماع مطرح شده است. از نظر فارابی نیز آنچه انسان را به تکاپو می‌افکند و به زندگی گروهی می‌کشانند، نیازهای طبیعی اوست. به همین دلیل انسان الزاماً موجودی است مدنی الطبع و این واقعیت از ذات نیازهای او برمی‌خیزد. بنابراین انسان‌ها به یاری یکدیگر نیازمندند. به عقیده فارابی زندگی گروهی زمینه تکامل فرهنگ و دستاوردهای انسانی است. هدف زندگی اجتماعی نیز نیل به کمال و سعادت است.

محتوای درسی را که افلاطون پیشنهاد می‌کند عبارت است از: عادت دادن کودکان به بازی، پرورش قوای جسمانی، آموزش خواندن و نوشتن، آموزش نظامی، مطالب ادبی و آموزش فلسفه و دیالکتیک.

محتوای درس از نظر فارابی باید به گونه‌ای باشد که فرد را به شناخت خدا به عنوان مبدأ جهان هستی، ایمان به او و پیروی از دستوراتش هدایت کند و سپس به شناخت خود فرد، به عنوان مخلوق و معلول پروردگار بپردازد.

فارابی علم مدنی را به دو جزء تقسیم می‌کند: یک قسمت مشتمل بر تعریف سعادت و تمیز بین سعادت حقیقی و سعادت غیر حقیقی و همچنین احصاء افعال و سیرت‌ها و اخلاق و حکمات است و جزء دیگر شامل ترتیب خصائل و ویژگی‌های فاضله در مدینه‌ها و امت‌هاست. در ظاهر امر، فارابی تقریباً همان تعریف ارسطو را در علم سیاست می‌پذیرد که آن هم صورت کامل‌تر و روشن‌تری از تعریف افلاطون از علم سیاست است. سیاست و اخلاق هر دو جزء علم مدنی هستند. ولی اخلاق بیشتر به بحث نظری می‌پردازد و سیاست با تحقق افعال ارادی انسان سروکار دارد و چون این افعال از اختیار شخص ناشی می‌شود و اساس این اختیار، معلومات مربوط به خیر و شر و حقیقت و خطا و فضیلت و رذیلت است، بنابراین تفکیک آنها از یکدیگر صحیح نیست. فارابی حتی خانواده را جزئی از دولت می‌شمارد و در این راه از افلاطون پیروی می‌کند (Davari, 1995).

فارابی هدف اصلی از اخلاق را تحصیل سعادت می‌داند. از نظر وی سعادت آخرین هدفی است که آدمی برای وصول به آن می‌کوشد و آنچه آدمی برای رسیدن به آن تلاش می‌کند، در نظر او، خیر و غایت کمال است و سعادت بالاترین خیرهاست. هر چه آدمی برای نیل به این خیر کوشش کند سعادت او کامل‌تر خواهد بود. فارابی تأکید می‌کند که اخلاق پسندیده و اخلاق ناپسند، هر دو، در اثر ممارست کسب می‌شود. و اگر کسی را اخلاق پسندیده نباشد، می‌تواند در اثر عادت، آن را تحصیل کند. عادت عبارت است از: قیام به یک عمل واحد پی در پی و بسیار در زمانی طولانی و اوقاتی نزدیک به هم. بدیهی است که ما در همه اعمال خود به دنبال لذت می‌رویم. اما لذات برخی

تربیت روانی کودکان نیز با موسیقی و داستان سرایی مادران شروع می‌شود (Kardan, 2009).

افلاطون عقیده دارد که موسیقی و ورزش هر دو وسیله پرورش روح است. وی در کتاب جمهور می‌نویسد: موسیقی و ورزش را برای آن درست کرده‌اند که به وسیله یکی از آنها روح و به وسیله دیگری جسم انسان پرورش یابد (Plato, 1995).

لغت ژیمناستیک به مفهومی که افلاطون در نظر دارد، تربیت بدنی انسان را چه از لحاظ ورزش و چه از لحاظ تغذیه دربر می‌گیرد. منظور اصلی تربیت بدنی ایجاد سلامت جسمی است همچنان که غرض از تعلیم موسیقی تولید اعتدال و هماهنگی روح است (Foster, 2010).

در کتاب تاریخ فلسفه سیاسی غرب درباره تربیت بدنی چنین آمده است: هدف اصلی پرورش جسم سالم است، اما افلاطون می‌دانست که چون تندرستی فکری و جسمی با هم پیوند دارند، احتمالاً به تربیت بدن پیش از پرورش فکر معتقد بود. افزون بر این، وی تربیت را برای رشد روحیه و شجاعت کسانی طرح ریزی کرده بود که باید امدادگر یا اعضای طبقه نظامی باشند و آموزش موسیقی بیشتر از آن که به ساز و آهنگ مربوط باشد، به طور کلی با مطالعه در شعر و ادب ارتباط داشت (Alam, 2002).

افلاطون مراحل متعددی برای تعلیم و تربیت برمی‌شمارد و برای هر یک برنامه درسی خاصی را تعریف می‌کند که به‌طور خلاصه چنین است:

- ۱ - سنین ۳ تا ۶: عادت دادن به انضباط
- ۲ - سنین ۶ تا ۱۰: پرورش قوای جسمی در ژیمناز
- ۳ - سنین ۱۰ تا ۱۶: آموزش خواندن و نوشتن و حساب کردن
- ۴ - سنین ۱۶ تا ۲۰: آموزش نظامی
- ۵ - سنین ۲۰ تا ۳۰: آموزش مطالب ادبی و علمی مانند هندسه، نجوم و موسیقی
- ۶ - سنین ۳۰ تا ۳۵: آموزش فلسفه و روش دیالکتیک
- ۷ - سن تا ۵۰ سالگی: فرماندهی سپاه و مشارکت در امر حکومت
- ۸ - سن بعد از ۵۰ سالگی: زمامدار (به شرط آن که با موفقیت از غار بیرون آیند)

شیم (Shim, 2008) چنین نتیجه گرفت که افلاطون تدریس را به منزله راهنمایی به سمت دانش عینی از طریق درک استدلالی علل مد نظر قرار می‌دهد. این گونه تجسم می‌شود که افلاطون قصد دارد تفاوت شرایط یک فرد تحصیل کرده و یک شخص بی سواد را در این مطالعه نشان دهد. پس می‌توان گفت وی این کار را با ارائه تمثیل غار که در آن یک شخص تغییرات تدریجی نقطه نظراتش را تجربه می‌کند، انجام می‌دهد. روش تدریس از نظر فارابی:

به طور کلی، فارابی دو روش را در برنامه آموزشی خویش مورد توجه قرار می‌دهد یکی روش برهانی و دیگری اقلانی. علوم نظری باید با روش‌های اقلانی آموخته شود، افراد اغلب اوقات این علوم را از راه تفکر درک می‌کنند. زیرا پس از فهم بسیاری از اصول معلوم که مادی نیستند به درک این علوم نائل می‌شوند. در باب فضایل عملی و صناعات عملی مردم باید خود را از دو طریق به اجرای آنها عادت دهند. نخست معلم باید از راه اقناع و بیانات واقعی به آنها بیاموزد تا ارزش‌های این اعمال و عادات را به کمال در قلب خود به وجود آورند به نحوی که ایمان و اعتقاداتشان بتواند، آنان را به اجرای بی چون و چرای آن اعمال و عادات سوق دهد. دوم این که باید در مورد افراد نافرمان و شورشی و کسانی که به دلخواه خود یا از راه اقناع به راستی و درستی تن در نمی‌دهند، روش اکراه و اجبار را به کار برد. شیوه برهانی نیز شامل تعلیم خواص می‌شود که بر برهان و استدلال تکیه دارد (Mirzamohammadi, 2005).

فارابی درباره نظام آموزش و پرورش و یادگیری از دوره کودکی با افلاطون هم عقیده است و بر این نکته تأکید می‌کند که علوم نظری را ملوک یا رهبران یا کسانی کسب می‌کنند که از آن محافظت می‌نمایند و به طرق گوناگون به رهبران دیگر می‌آموزند. این گروه پیش از هر چیز باید اصول موضوعه نخستین و معلومات اولیه در هر نوع از علوم نظری را بدانند، سپس باید اشکال گوناگون استدلال و ترکیب آنها را بشناسند تا به مدد آن بتوانند به نتیجه برسند. آنان پس از آن که تربیت خود را کامل کردند و به روش‌های منطقی خو گرفتند، در هر یک از مدینه‌های

جسمانی‌اند که از راه حواس حاصل می‌شوند، و برخی فکری. در ادامه، این مبحث فارابی به تقسیم بندی علم می‌پردازد. وی علم را به علم نظری و علم عملی تقسیم کرد (Farkhoori, 1979).

یکی از اصول تعیین کننده برای نیل به سعادت، تحول در موقعیت اجتماعی است. مدینه فاضله فارابی نیز به همین منظور طراحی می‌شود. پس طبق نظر فارابی باید موقعیت اجتماعی و محیط زندگی افراد به سمت مدینه فاضله سوق داده شود تا زمینه سعادت فردی و اجتماعی اعضای جامعه فراهم گردد. تغییر روابط آدمی با موقعیت‌های مختلف اجتماعی و محیطی، منشأ تغییرات بسیاری در رفتارهای فردی او می‌شود (Mirzamohammadi, 2005).

نتایج به دست آمده از سؤال سوم پژوهش مبنی بر «افلاطون و فارابی چه روش تدریسی را ارائه می‌کنند؟» بیان می‌کند که: به عقیده افلاطون، مهمترین روش تدریس یا آموزش، روش گفت و شنود است و آن روشی است که به یاری آن انسان می‌آموزد که چگونه از آنچه به حس در می‌آید آغاز کند و به سوی جهان معنوی بالا رود و بدین سان از چیزهای دیدنی، گذرنده، بسیار و پراکنده فراتر رفته به جهان معنی - یعنی جهانی که فقط به اندیشه می‌آید - راه یابد (Kardan, 2009). تقلید از الگوها و اسوه‌ها نیز بخشی از روش تربیتی را تشکیل می‌دهد. دانش‌آموزان درس‌های ارزشمندی را بر مبنای نمونه‌ها والگوهای شایسته بر گرفته از تاریخ، ادبیات، دین، زندگینامه و فلسفه اخذ می‌کنند. آنان ترغیب می‌شوند که الگو را مورد مطالعه قرار دهند تا شخص مورد بحث به صورت مظه‌ری از ارزش درآید. شخص معلم نیز الگوی مداومی است، بدین معنی که وی، مظهر کاملی از عالی‌ترین ارزش‌های فرهنگی است. اگر چه معلم را باید بر پایه صلاحیت او در موضوع درسی و فن تربیت برگزید تا شایسته سر مشق گیری دانش‌آموزان گردد و باید از ذوق زیبایی شناسی بهره‌مند باشد. دانش‌آموزان از راه جذب و هضم نظام ارزشی الگوی اخلاقی در زندگی خویش از وی پیروی می‌کنند. تأسی از دیگران تقلید نیست، بلکه شامل خیر در زندگانی انسان است (Gotek, 2001).

کوچک، پادشاه خواهند شد و به تدریج به مرحله تشکیل مدینه عظماء ارتقا خواهند یافت (Sharif, 1986).

به نظر فارابی آموزش و پرورش اجتماعی است، بدین معنی که انسان طبیعتاً اجتماعی است و برای آموزش وی باید اهداف اجتماعی در نظر گرفته شود و دستیابی به «مدینه فاضله» هدفی است که در آموزش و پرورش باید مراعات شود (Arafi et al., 2007).

فارابی درباره ضرورت تعلیم و تربیت و نیاز انسان به معلم چنین می‌گوید: انسان برای این آفریده شده است که به بالاترین مرحله سعادت دست یابد. بنابراین باید بداند سعادت چیست و آن را هدف و غایت حیات خود قرار دهد. همچنین به شناخت عوامل و صناعاتی که به مدد آن بتواند به سعادت دست یابد، نیاز دارد. اما از دیدگاه فارابی، افراد انسانی از لحاظ طبیعت با یکدیگر تفاوت دارند، پس در طبع هر انسانی نیست که سعادت و عواملی را بشناسد که او را در رسیدن بدان قادر می‌سازد. بنابراین چنین کسی به معلم یا راهنما نیاز دارد و اینجا ضرورت تعلیم و تربیت احساس می‌شود. به عقیده فارابی، بعضی از مردم به هدایت و تعلیمی کمتر و برخی دیگر به هدایت و تعلیم بیشتر نیاز دارند و نیز لازم نیست که هر کس همه آن چه را به او تعلیم داده می‌شود، یاد گیرد یا هدایتی را که به وی عرضه می‌شود، کلاً دریابد. در نتیجه برخی از مردم به تعلیم و هدایت دائم نیاز دارند تا ایشان را به انجام دادن آن چه عمل به آن را آموخته‌اند، برانگیزد (Sharif, 1986).

نتایج به دست آمده از سؤال چهارم پژوهش مبنی بر «افلاطون و فارابی چه رویکردی نسبت به اجزاء نظام آموزشی ارائه می‌کنند؟»:

مدرسه از نظر افلاطون:

ساختارها یا نهادهای مدرسه ایده‌آل افلاطون عبارتند از: تولد تا ۶ سالگی، عادت بهداشتی بچه باید رشد یابند. در ۳ سال اول زندگی پرستاری بهداشتی مهمترین کار است. از ۳ تا ۶ سالگی، ورزش، بازی و نمایش بهترین وسایل تربیت هستند. در این دوره، نیز مبنایی در زمینه شجاعت و خود انضباطی از طریق قرار دادن در معرض شادی و رنج و مبنایی برای احترام به سنت از طریق القای افسانه‌های بزرگ ملی باید فراهم آورد. افلاطون به طور آشکار تحقیقات

جدید روان‌شناسی را در این زمینه آغاز هر وظیفه مهمترین مرحله آن است، به ویژه در مورد نوجوانان و افراد حساس و انعطاف پذیر، پیش بینی می‌کند. زیرا در این دوره است که می‌توان آنچه را که مورد نظر است، در افراد «القا» نمود. در سن ۶ سالگی بچه باید تعلیم و تربیت رسمی را آغاز کند. پسران و دختران نیز باید در جهت آمادگی جنگی و به صورت ورزش، آموزش نظامی کسب کنند. موسیقی ساده و متین که موجب پرورش عواطف شود، باید پسران و دختران را، از طریق تلفیق شجاعت جنگویی با لذت تلطیف شده از صلح، برای زندگی آینده آماده سازد. رقص و سرود باید به صورت ابزار احساسات مذهبی گسترش یابد. این امر حرفه‌ای شریف‌تر از آموزش جنگ است. زیرا: «عالی‌ترین خیر نه جنگ است و نه تضاد مدنی - که ما باید دعا کنیم تا از آنها نجات یابیم - بلکه صلح با یکدیگر و احساس دوستانه است». آموزش مذهبی که به وسیله «مسؤول قانونی» و مدیر تعلیم و تربیت کنترل می‌شود، برای پسران و دختران آغاز می‌گردد. خواندن، نوشتن، مبنای ریاضی باید آموزش داده شوند مراکز ورزشی و مدارسی که به روی همه باز هستند، باید ساخته شوند؛ معلمان باید تعیین شوند و «هیچ پدری نباید پسر خود را به عنوان یک دانش‌آموز از اعزام به مدرسه باز دارد یا او را بر طبق میل خود از مراکز آموزشی دور نگهدارد، بلکه هر «فردی» از آنها باید تا آنجا که امکان دارد به اجبار تربیت شود. آنها پیش از این که فرزندان والدین خود محسوب شوند، فرزندان دولت یا کشور هستند زنان نیز ممکن است بر اساس قانون مانند مردان از یک سلسله مقررات برخوردار باشند و تحت آموزش یکسان قرار گیرند.» (Olich, 1996).

معلم از نظر افلاطون:

به نظر افلاطون مربی واقعی کسی است که بتواند علم و حکمت خود را به جویندگان حقیقت منتقل کند و چون تعلیم و تربیت راز آموزی است، در حقیقت نمی‌تواند میان دو نفر که دارای شرایط خاصی نباشند، جریان یابد. رابطه میان مربی و متربی باید صمیمانه و در واقع نوعی رابطه مرید و مرادی و حتی عاشقانه باشد. در دیدگاه افلاطون معلم از اهمیت بالایی برخوردار است، معلم الگو و نماینده پخته فرهنگ است و گزینش او کمال اهمیت را دارد. او

هدایت بشر فردی از نوع خودشان انتخاب می‌کنند. این فرد دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که می‌تواند به منبع وحی متصل و آن را بر مردم خویش عرضه کند و مردم باید از او پیروی کنند.

معلم برای فارابی دارای ۲ دسته ویژگی است: الف) ویژگی فطری ب) ویژگی اکتسابی.

ویژگی‌های فطری معلم را این گونه بیان می‌کند: ۱ - خوش فهم و سریع الانتقال ۲ - خوش حافظه ۳ - باهوش و زیرک ۴ - خوش بیان ۵ - دوست دار تعلیم و تربیت ۶ - علاقه شدید به خواندن و نوشتن و دوری از لهو و لعب ۷ - دوست دار راستگویی و دشمن دروغ گویی ۸ - دارای سعه صدر ۹ - دوست دار عدالت ۱۰ - شجاع، مصمم و دارای اراده قوی ۱۱ - تربیت یافته بر اساس قانون و فطرت خویش (Mirzamohammadi, 2005).

معلم باید آنچه را به یک امت خاص مرتبط است و چگونگی تعلیم آن به همه امم یا مردم یک مدینه را مشخص کند. همچنین باید آنچه را تعلیم آن برای همه ضروری است و آنچه را تنها به گروه خاصی از مردم یاد باید داد، بشناسد. (Sharif, 1986). ویژگی‌های اکتسابی معلم: ۱ - حکیم و دانا باشد. ۲ - از تعقل تام و کامل برخوردار باشد. ۳ - حافظ شریعت و دین باشد. ۴ - قدرت استنباط و نتیجه گیری داشته باشد. ۵ - از تخیل صحیح و درست بهره مند باشد. ۶ - سلامت بدنی داشته باشد (Mirzamohammadi, 2005).

شاگرد از نظر فارابی:

فارابی معتقد است که متعلمان ۳ دسته هستند: دسته اول افرادی که ممکن است بخواهند از علم در راه شر استفاده کنند که باید سعی در تهذیب اخلاقشان کرد و شرارت طبع آنها را شناساند. دسته دیگر کودکانند که باید دید چه عملی بیشتر برای آنها نافع است و آنها را در راه آن علم رهبری کرد. دسته سوم هوشمندان هستند که نباید به هیچ وجه در حق آنان از علم و تعلیم دریغ کرد (Davari, 1995).

فارابی برای شاگرد در کتاب «تحصیل السعاده» شروطی را در نظر گرفته، خاطر نشان می‌کند کسی که می‌خواهد در علوم نظری صاحب نظر شود باید برحسب

باید مظهر ارزش‌ها باشد، دانش‌آموزان را دوست بدارد و شخصی با انگیزه و پرشور باشد. شاگردان نیز باید معلم را سرمشق خود قرار داده و تلاش کنند تا ضمن احترام گذاردن به مقام شامخ معلم، به فضایل و معارف وی دست‌یابند. معلم باید شرایط زیر را داشته باشد:

الف) معلم انعکاس دیده نیک باشد. ب) دارای ظاهر و باطن یکسان باشد. ج) انسانی فلسفی باشد. به نظر افلاطون، آن چه مربی عاشق را به سوی جوانان می‌کشاند، بیش از زیبایی تن، زاینده‌گی معنوی و زیبایی روانی است. آن چه مربی در متری می‌جوید رابطه جسمانی نیست، بلکه ابراز صمیمانه احساسات و اشتراک و ارتباط فکری است که حاصل آن، ثمرات حکمت و فضیلت است که در روح نسل آینده منتشر می‌شود (Kardan, 2009).

شاگرد از نظر افلاطون:

شاگرد از دیدگاه افلاطون، چون قبلاً با ایده آشنا است، پس به راحتی می‌تواند ایده را به یاد آورد و از آنجا که شیفتگی درونی برای رسیدن به ایده دارد، انگیزه لازم برای یادآوری دارد. یادآوری و نظم علم‌هایی که پیشتر به صورت درهم و برهم آموخته‌اند، سبب می‌شود تا از یک سو به یگانگی و خویشاوندی آن علم‌ها پی برند و از سوی دیگر، پیوند و نسبت آنها را با «بودن» دریابند. افلاطون بر آن است که دریافتن این یگانگی و پیوند از یک سو سبب دریافت بهتر و نیز پایداری علم‌هاست و از سوی دیگر نشان دهنده استعداد فلسفی دانشجویان است. زیرا توانایی فلسفی همان توانایی با هم نگری یعنی دریافت وحدت و یگانگی چیزهای گوناگون است. از این روست که پس از آن که شاگردان برگزیده شدند، ۱۰ سال را در آموزش علم‌ها و شناختن پیوند و نظام آنها می‌گذرانند و به سی سالگی می‌رسند. از میان آنان با آزمایشی دیگر، کسانی را برمی‌گزینند که از توانایی باهم نگری یعنی توانایی نگریستن به کل و پی بردن به وحدت پنهان چیزها، برخوردارند، کسانی که می‌توانند بی یاری چشم و حس‌های دیگر به نیروی حقیقت تا خود بودن بالا روند (Naghizadeh, 2009).

معلم از نظر فارابی:

فارابی معتقد است که اولین معلم بشر خداوند است و او برای

- فطرت خویش استعداد فراگرفتن علوم نظری را داشته و دارای ویژگی‌های زیر باشد:
- ۱- نسبت به امور ذاتی سرعت فهم بالایی داشته باشد.
 - ۲- امری را که یاد گرفته به خاطر بسپارد.
 - ۳- دوستدار راستگویی و عدالت باشد.
 - ۴- از سعه صدر برخوردار باشد.
 - ۵- پرهیزکار باشد.
 - ۶- همت و پشتکار داشته باشد.
 - ۷- بر اساس قوانین و عادت‌ها که مطابق فطرت باشد، تربیت شود.
 - ۸- به آراء و عقاید خود ایمان داشته باشد.
 - ۹- به فضایل معتقد باشد (Mirzamohammadi, 2005).

نمودار ۱ - مؤلفه‌های برنامه درسی از منظر افلاطون و فارابی



بحث و نتیجه‌گیری

معلمانی که بخواهند در شغل خویش به راستی متبحر گردند، نباید توجه خود را به امور و جزئیات روزمره معطوف سازند. هر معلمی می‌داند که آموزش و پرورش ابزار نیرومندی برای شکل بخشیدن به زندگانی فردی و نظام اجتماعی است. هنگامی که معلم به نقش خویش به تأمل می‌پردازد، دل مشغولی خود را نسبت به اموری که فوریت عملی دارند رها ساخته، درباره نظریه‌ای که قوام و دوام عمل تربیت بدان وابسته است، به تفکر می‌پردازد. از آن جایی که تدریس فعالیتی اخلاقی است، مستلزم تلفیق دقیق نظریه و عمل است. نظریه بدون عمل ناکافی است و عملی که از هدایت نظریه بی بهره باشد راه به جایی نمی‌برد. در واقع، تدریس دارای اثراتی است که از وقایع آموزشی بلافصل کلاس فراتر می‌رود. نحوه برخورد معلمان با دانش‌آموزان به طرز تصور آنان از ماهیت انسان بستگی دارد. وقتی معلم مفهوم واقعیت و ماهیت انسان و جامعه را مورد تأمل قرار می‌دهد، درباره آموزش و پرورش به طور فیلسوفانه می‌اندیشد. فلاسفه درباره واقعیات به نظریه پردازی می‌کنند و در این راستا، معرفت‌شناسی یکی از موضوعات بنیادین، است. در حقیقت، معرفت‌شناسی یا نظریه دانش و شناخت، برای مربیان اهمیتی حیاتی داشته، با تدریس و یادگیری رابطه نزدیک دارد (Gotek, 2001).

می‌توان نظرات تربیتی افلاطون و فارابی را در زمینه برنامه درسی و روش تدریس به صورت زیر ارائه نمود. افلاطون معتقد بود که:

- تعلیم و تربیت باید برای کودکان اجباری باشد.
- زن و مرد باید از تربیت مشابه برخوردار شوند.
- فرهنگ و آموزش باید به هزینه دولت و برای همه مردم باشد اعم از توانگر یا درویش، پسر یا دختر.
- افلاطون به اهمیت دوران پیش از تولد و تأثیر آن بر کودک تأکید داشت و ۳ سال اول عمر را برای تشکیل شخصیت او با اهمیت تلقی می‌کند.
- جامعه محل رسیدن فرد به سعادت و نیکبختی است.
- هدف از تعلیم و تربیت رسیدن به مثال خیر و ایده نیک است.

فارابی نیز معتقد بود که:

- سعادت واقعی انسان در گرو شناخت خود واقعی انسان است که منجر به شناخت خداوند و تقرب به درگاه الهی است.

- برای کسب فضائل و نیل به سعادت، تعلیم و تربیت است.

- امکان تغییر اخلاق برای همه انسان‌ها در تمام جوامع و در هر شرایطی ممکن است.

- استعداد‌های افراد مختلف برای کسب فضایل، متفاوت است پس باید با توجه به استعداد آنها روش‌های خاص برای تعلیم و تربیت اتخاذ شود.

- تعلیم و تربیت باید بر محور خردورزی استوار شده با روش‌های عقلانی اجرا شود.

- از تأثیر محیط و جامعه بر افراد نباید غافل شد. چرا که زندگی در محیط‌های خاص روی نگرش افراد و در نتیجه رفتارهای آنها تأثیر می‌گذارد.

برای جمع بندی می‌توان چنین بیان نمود که افلاطون با همه تأکیدی که برای تربیت افراد قائل است، اما فرد را در اجتماع می‌بیند. در فلسفه سیاسی افلاطون، جامعه محل رسیدن فرد به کمال است. بنابراین تربیت برای افلاطون زیر عنوان اجتماع مطرح شده و امری کاملاً جمعی است.

هدف تعلیم و تربیت افلاطون، پرورش شهروندانی است که توانایی انجام وظایف اجتماعی خود را به بهترین نحو داشته باشند، همچنین افلاطون هدف از وجود انسان را رسیدن به فضایل اخلاقی می‌داند و این امر تنها از راه تربیت و کسب شناخت درست، ممکن می‌گردد. مقصود افلاطون از طرح نظام تعلیم و تربیت خود تحقق غایتی بود که بنیان شهر آرمانی خود - عدالت - را بر اساس آن پایه ریزی کرده بود. جامعه‌ای که او پیشنهاد می‌کند بیشتر آرمانی است تا واقعی، به آسمان تعلق دارد تا به زمین.

فارابی انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که جز در متن اجتماع قادر به برطرف کردن نیازهای خود نیست. همچنین هدف از وجود انسان، رسیدن به سعادت کامل است که دربرگیرنده سعادت دنیوی و اخروی است و این امر تنها به وسیله ارتباط و تعامل فرد با دیگران میسر می‌شود و از این طریق می‌تواند به کسب فضایل دست یابد. یکی از راه‌های کسب فضایل، تعلیم و تربیت مناسب است و

Master's thesis, University of Isfahan Literature and Humanities Faculty, (Persian).

Alam A., (2002), History of Political Philosophy of West, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Institution Press, 360 pages, (Persian).

Alihosseini A., (2005), Plato's philosophy trend and Farabi's Sharia Orientation, Dual Choices, Mofid Letter journal, No. 50, P 67, (Persian).

Barakat Dibaji A., (2002), Plato's Ontology philosophy, Master's thesis, University of Isfahan Literature and Humanities Faculty, (Persian).

Beheshti S., (2008), Philosophy of education in today's world, www.Bpdanesh.ir, [Persian].

Jalali Kooshki B., (2008), Education According to Plato, Master's thesis, University of Isfahan Literature and Humanities Faculty, (Persian).

Couplestone F., (2007), History of Greek and Roman Philosophy, Volume 1, Translated by Mojtabavi j, Elmi va Farhangi Publication, 600 pages.

Davari ardakani R., (1995), Ghiam Press, Tehran, Tarhe No Publication, 326 pages.

Fakhoori H., Khalil J., (1979), History of philosophy in the Islamic world, Second edition, Volume 2, Translated by Ayati A, Tehran, Ketab Zaman Publication, 814 pages, (Persian).

Farabi A., (2000), Medina policy, 3rd edition, translated by Sajadi J, Ministry of Culture and Islamic Publications, 300 pages, (Persian).

Farabi A., (2010), Statistical Sciences, Translated by Khadivjam H, Tehran, Elmi va Farhangi Publications company, 133 pages, (Persian).

Fathalikhani M., (2009), Moslem scientists' votes on Education and its Foundations, Volume 1, 3rd edition, Samt Publication, 306 pages, (Persian).

Fathi Vajargah K., (2005), Dissection of Experiential curriculum (A model for Research in the curriculum), Adapted from the book Territory curriculum in Iran, Samt Publication, (Persian).

اینجاست که تعلیم و تربیت مناسب به عنوان یکی از مهمترین نیازهای افراد جامعه مطرح می‌شود که به عقیده فارابی اگر این امر به طور صحیحی انجام گیرد، باعث جمع شدن فضایل در وجود انسان‌ها می‌گردد که خود در نهایت بنیانی برای ایجاد جامعه فاضله است. جامعه‌ای که افراد آن در سعادت و خوشبختی کامل به سر می‌برند.

دیدگاه فارابی در زمینه تعلیم و تربیت متأثر از دیدگاه فلسفی اوست که این در واقع با نوعی دیدگاه آرمانی بیشتر هم‌خوانی دارد تا دیدگاه واقع بینانه. هدف وی از مطرح کردن انسان، اجتماع و ... رسیدن به سعادت و کمال است، سعادت که جز در صورت تحقق مدینه فاضله امکان پذیر نیست به همین دلیل دیدگاه فارابی، بیشتر دیدگاهی آرمانی، اخلاقی و انتزاعی است. گرچه فارابی در مباحث خود - به ویژه موضوعات فلسفی و اهداف اجتماعی تربیت - بسیار متأثر از افلاطون است، اما زبان او در بیان اصول تربیتی و اخلاقی، زبان قرآن و دین اسلام است.

در سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری در زمینه دیدگاه‌های تربیتی افلاطون صورت گرفته است که به نتایج مشابهی با این پژوهش دست یافته‌اند. این تحقیقات عبارتند از:

(Usofi, 1997) (Barakat Dibaji, 2002) (Mirzamohammadi, 2002) (Alihosseini, 2005) (Jalali Kooshki, 2008) (Ghaderi and Gharibi, 2008) (Nozohoori and Sirus, 2008) (Mirahmai Sarpiri, 2009) (Ghanooni, 2010) (Hashemi and Noroozi, 2010) (Ahmadi Najafabadi, 2011) (Kavandi, 2011).

منابع

Aalaeie Gh., (2012), Analysis of intellectual cognition proposed in Quran verses based on Tafsirolmizan and its implications on religious education curriculum goals, Journal of Research in Curriculum Planning, 9th year, 2nd course, No. 6, (Persian).

Aarafi A. et al., (2007), An Introduction to Islamic Education (1), Philosophy of Education, 8th edition, Samt publications, 535 pages, Persia).

Ahmadi Najafabadi M., (2011), A comparative study on Plato's Utopia and Tomas More's Utopia,

quarterly Journal of Tabriz Literature and Humanities Faculty No. 203, P135 (Persian).

Olich R., (1996), Great educators (History of education thoughts), Translated by Shariatmadari A, Hasht Behesht press, 333 pages .

Plato, (1995), The Republic, Translated by Roohani F, Tehran, Elmi va Farhangi Publications company, 648 pages, (Persian).

Sharif M., (1986), History of Philosophy in Islam, Volume 2, Translated by Translators Group, Tehran, Center for Academic Publication, 556 pages, (Persian).

Shim S.H., (2008), A Philosophical Investigation of the Role of Teachers: A Synthesis of Plato, Confucius, Buber, and Freire. Teaching and Teacher Education, 515-535. Available form: <http://www.elsevier.com/locate/tate>

Usofi A. (1997), Plato and Dewey's ideas about social and intellectual education, Phd Dissertation, Humanities Faculty of Tarbiat Modares University (Persian).

Foster M., (2010), Gods of Political Thought, 7th edition, translated by Sheikholeslami J, Elmi va Farhangi Publications company, 602 pages, (Persian).

Ghaderi M. and Gharibi H.,(2008), Education in Farabi and Dourkim's thought, Cognition monthly magazine, No.30, P 97, (Persian).

Ghanooni T., (2010), Subjective Matching of Plato's and Farabi's Tabloid of honors against Plato's Rules, Master's thesis, University of Isfahan Literature and Humanities Faculty, (Persian).

Gotek J., (2001), Philosophical schools and Educational votes, Eleventh Edition, Translated by Pakseresht M. Jafar, Samt Publication, 524 pages.

Hashemi F., Noroozi R. (2010), An Analysis of moral education , Journal of Moral Cognition from Farabi's views, No. 5, P 95 (Persian).

Kardan A., (2009), Journey of educative votes in West, 4th edition, Tehran, Samt Publication, 288 pages, (Persian).

Kavandi S., (2011), Farabi's Foundations of Educational Thought, Moral Cognition monthly magazine, 3rd year, No. 1st, PP 45-64, (Persian).

Mirahmadi Sarpiri S., (2009), Plato's view on Virtue, Soofastaeian, Master's thesis, University of Isfahan Literature and Humanities Faculty, (Persian).

Mirzamohammadi M., (2002), A comparative study of education goals from Plato's and Farabi's views, Journal of Psychology And Educational Sciences, 32nd year, No. 2, (Persian).

Mirzamohammadi M., (2005), Farabi and education, Yostaroon Publications, 104 pages, (Persian).

Naghibzadeh H., (2009), Introduction to Philosophy, Eleventh Edition, Tehran, Tahoori Publications, 280 pages, (Persian).

Naghibzadeh H., (2011), Take a look at Philosophy of Education, sixth Edition, Tehran, , Tahoori Publications, 230 pages, (Persian).

Nozohoori V, Sirus D, (2008), Virtue and Prosperity ratio in Plato's ethical system, Two